



چندتایی ساخته‌ام و دوستشان دارم.

به نظر می‌رسد جزو هنرمندانی هستیید که دوست دارید در تمام عرصه‌های هنری فعالیت داشته باشید و خودتان را محدود به فعالیت در یک شاخه هنری نکنید...

البته از اواخر دوران دانشجویی متمرکز روی موسیقی شدم.

موسیقی را چگونه آموختید؟

از شش سالگی موسیقی را نزد استاد وازگن اوهنجانیان در انزلی شروع کردم و تقریباً ۸ سالی نوازندگی پیانو انجام دادم. موقعی که به دانشگاه رفتم و واحدهای موسیقی را پاس کردم، هارمونی را با فرهاد فخرالدینی و دکتر علیرضا مشایخی پاس کردم. در سالهای بعدش هم روی موسیقی تئاتر متمرکز شدم.

در دانشگاه با چه هنرمندانی هم دوره بودید؟

محمد رحمانیان سال بالاایم بود.

تئاتری مثل «انکار» را با سمت کارگردان در کارنامه دارید. به چه دلیل سالیهای بعد کمتر کارگردانی تئاتر انجام دادید؟

یادش بخیر نمایش «انکار» را با ابراهیم مکی کار کردیم. خوب در آن برهه بیشتر درگیر ساخت موسیقی برای تئاتر بودم و چند کار الف و خوب در سالن اصلی برای کارگردان‌هایی مثل امیر دژاکام کار کردم.

حضور نسبتاً موفقی در بازی در فیلم «راه و بیراه» هم داشتید...

بعد از بازی در «راه و بیراه» از بازیگری دلزده شدم. احساس می‌کردم که به عنوان بازیگر هیچ اختیاری ندارم و بازگر مجری خواسته‌های کارگردان است.

خودتان امکان فیلمسازی در سینما را نداشتید؟

دنبالش نرفتم و بیشتر تمرکز روی تئاتر و موسیقی بود.

چگونه برای بازی در «راه و بیراه» انتخاب شدید؟

فریدون بهرام پور معرفی‌ام کرد.

در دانشگاه با چه هنرمندانی هم‌دوره بودید که بعد توانستند در کارشان موفق باشند؟

حمید فرخ نژاد، سسیروس کهوری نژاد، سمیرا اسپنایی و... من بعد از آمدن به تهران برای تحصیل ناچار شدم خانه‌ای با توافق سایر بچه‌ها کرایه کنیم.

با چه کسانی هم‌خانه بودید؟

حمید فرخ نژاد و چند نفر دیگر، آن موقع اتاق و خانه به مجردها به ندرت کرایه می‌دادند و شرایط سختی داشتیم و چند شبی در بخش آموزش دانشگاه خوابیدیم تا بعداً توانستیم جا پیدا کنیم.

در آن دوران از ساخت موسیقی در تئاتر در آمد قابل ملاحظه‌ای داشتید؟

مبالغ دستمزد پایین بود و من برای امرار معاش تدریس خصوصی موسیقی (پیانو) انجام می‌دادم.

آیا در کارهای فاخر و بزرگی که به طور مثال در سالن اصلی و تالار وحدت اجرا می‌شد، باز هم دستمزدتان کم بود؟

دوره عجیبی بود. زیرا ساخت موسیقی تئاتر محلی از اعراب نداشت و در تمام تئاترها موسیقی انتخابی استفاده می‌کردند و ردیف بودجه‌ای برای موسیقی تعریف نشده بود. قبل از انقلاب همینطور بود و به جز چند نمونه محدود مثل «شهر قصه» برای تئاتر موسیقی ساخته نمی‌شد. با کارهایی که من در ساخت موسیقی انجام دادم بتدریج ساخت موسیقی در تئاتر روال شد. برای رسیدن به چنین وضعیتی خیلی زحمت کشیدم تا نسل بعدی من بتواند با آرامش موسیقی نمایش بسازد. چیزی که به عنوان صنف آهنگسازان موسیقی وجود دارد به خاطر زحمات من شکل گرفت. در آن سالها با منت و خواهش از دوستان کارگردان سال بالایی مثل رحمانیان و دژاکام می‌خواستم که اجازه بدهند برای نمایش‌شان موسیقی بسازم.

یکی از کارهای شاخص موسیقی تئاتر در دهه هشتاد موسیقی تئاتر «عشق» محمد رحمانیان است که شما آن را ساختید...

رحمانیان همیشه برای من قابل احترام است و مثل حمید سمندریان موسیقی را خوب می‌شناسد. «عشق» نمایشی موفق بود.

با فرهاد آتیش هم در تئاتر کار کردید...

موقعی که آتیش از آمریکا بازگشت و بعد از کار اولش «چمدان» تماس گرفت و رفتم خانه‌اش و گفت می‌خواهد نمایشی روی صحنه ببرد و متن را بخوانم و نظر بدهم. به نظر من کار متفاوتی بود و تماشاگر هم با این نمایش دو نفره ارتباط برقرار کرد.

از میان موسیقی تئاتر‌هایی که ساخته‌اید به کدام علاقه بیشتری دارید؟

انتخاب اولیهام «دایره گچی قفقازی» استاد سمندریان است.

آیا حمید سمندریان در ساخت موسیقی هم دخالتی انجام می‌داد؟

نظر می‌داد. البته نوع نظر دادنش کارشناسی شده بود و دستم را در ساخت موسیقی باز گذاشته بود و من ترم چهارم دانشگاه بودم و موقعی که صدایم زد قرار دادی جلویم گذاشت و گفت سریع امضا کن و موقعی که خواستم متن قرار داد را بخوانم من را نگاه کرد و با خنده گفت بابا امضا کن دیگه! گفتم چشم و امضا کردم. اعتماد استاد به من مسیر زندگی‌ام را تغییر داد. سه موسیقی هم برای هادی مرزبان ساختم که مورد علاقه‌ام هستند. یاد می‌آید موقعی که موسیقی و ملودی «شهر باران» را می‌ساختم اکبر رادی بیمارستان بود و قبلش به من توصیه کرده بود حس و حال فضای بارانی در موسیقی‌ام جاری باشد و موسیقی را بر دم بیمارستان محل بستری‌اش و گیلکی با هم حرف زدیم یادش به خیر.

آیا برای ساخت موسیقی تئاتر در آن دوران با توجه به محدودیت بودجه از تعداد زیادی نوازنده و گروه‌ارکستر استفاده می‌کردید؟

سال ۶۹ برای اولین بار موسیقی زنده در تئاتر برای نمایش «زیاترین گل‌های قالی» اجرا کردم و استقبال به آن حد بود که در سالن اصلی از جا کنده شده و آن موقع من برای ساخت موسیقی و استفاده از ساز و نوازنده به بودجه نگاه نمی‌کردم و خیلی از بچه‌های رشته موسیقی دانشگاه هنرهای زیبا مثل پیروز ارجمند و ساغر دارییان با من همکاری می‌کردند. در موسیقی برخی از نمایش‌ها از ۹ ساز هم استفاده می‌کردم.

«کت جادویی» اولین تجربه جدیتان در عرصه ساخت موسیقی سریال بود؟

اولین تجربه مهم موسیقی سریال را با مجموعه «ماجراهای خانه سیزده» اسماعیل میهن‌دوست انجام دادم. ستاره اسکندری اولین تجارب بازیگری‌اش را در تلویزیون انجام می‌داد و کار هم دیده شد. بعدش دوسریال برای محمدحسین لطیفی کار کردم.

آیا کسی شما را به لطیفی معرفی کرد؟

آن موقع از لطیفی معروف تر بودم و در «کت جادویی» هم سرشناس تر از رامبد جوان بودم. حتی رامین عباسی‌زاده هم در «کت جادویی» به عنوان تهیه‌کننده تازه کارش را شروع کرده بود. در «کت جادویی» بهزاد فراهانی به واسطه حضورم در تئاتر من را خوب می‌شناخت.

با ساخت «کت جادویی» به چهره شناخته شده‌ای در حوزه ساخت موسیقی سریال تبدیل شدید...

بله، بعد از دیده شدن سریال و ویژگی‌های موسیقی متنش پیشنهادات کاری زیادی داشتم.

به چه دلیل در سینما نتوانستید به اندازه تلویزیون با کارگردان‌های مطرح کار کنید؟

البته در حوزه ساخت موسیقی تله فیلمها کارهای زیادی بالغ بر ۱۰۰ اثر انجام دادم. اما فقط برای شش فیلم موسیقی ساختم. شاید دلیل عمده این کم کاری‌ام در سینما درگیر بودنم در تئاتر بود و از طرفی کمتر با اهالی و بدنه سینما در ارتباط بودم.

آیا فیلمی بود که به دلیل مشغله کاری تئاتر ساخت موسیقی‌اش را رد کنید؟

بارها پیش آمد و نمونه شاخصش فیلم رسول ملاقلی پور «سفر به جزایه» بود که به علت درگیر بودنم در تئاتر نتوانستم قبولش کنم.

سال قبل نمایش «سگ نگهبان» و «درختی در باغ» را بعد از مدتها دوری از تئاتر به عنوان کارگردان در تئاتر شهر روی صحنه بردید. این تجربه چگونه شکل گرفت؟

در وهله اول به متنش علاقه داشتم و جزو دغدغه‌هایم بود.

نمایشی دو شخصیت که با توجه به شرایط اقتصادی در تئاتر امکان اجرای بهتر فراهم می‌شد...

به خاطر کم شخصیت بودن انتخابش نکردم. نمایشی که به لحاظ اجرا و جهان اثر، کار دشواری بود. همیشه خودم را کارگردان تئاتر می‌دانم اما به دلایل اقتصادی و امرار معاش در اواخر دوران تحصیلم رفتم به سمت موسیقی و خوب در آمد موسیقی بسیار بیشتر از تئاتر بود. در دوران کاری‌ام چند فیلم کوتاه هم ساخته‌ام. بین اجرای «سگ نگهبان» و «درختی در باغ» و کار قبلی‌ام نمایش «چهار فصل» ۱۶ سال وقفه ایجاد شد و یاد می‌آید حمید سمندریان آمد و کارم را دید.

آیا از اجرای «سگ نگهبان» و «درختی در باغ» رضایت داشتید؟

وضعیت اجرا در تئاتر شهر ناامید کننده است. دو اجرا کردن هر سالن باعث چالش در هر اجرا می‌شود و همه وسایل فنی این سالنها از قبیل میز صدا اوراقی و بلا استفاده شده است و موقعی که دو اجرا می‌شود همه چیز نصف واز ده پرژکتور نور پردازی ۵ تا برای این اجرا ۵ تا برای اجرای بعد می‌شود و عنصری به نام طراحی صحنه هم در این فرایند از بین می‌رود و نمی‌شود هر شب حجم زیادی از دکور را جا به جا کرد و این تصمیم اشتباه میراث مدیر قبلی مجموعه تئاتر شهر است. ارزشگذاری به فروش هم باعث از بین رفتن کیفیت و ارزش هنری نمایش‌ها شده است. زمانی یک کارگردان باید به لحاظ فنی قابلیت‌های زیادی می‌داشت تا بتواند در این مجموعه کار کند و کسی نمی‌توانست در این مجموعه نمایش روی صحنه ببرد و حالا متأسفانه اینطور نیست. الان در طول سال جشنواره‌های زیادی در مجموعه برگزار می‌شود که به کیفیت روی صحنه رفتن نمایش‌ها و وقفه‌ای که ایجاد می‌شود لطمه می‌زند. هر شب در تهران در حدود ۱۵۰ نمایش روی صحنه می‌رود و اگر مدیر تئاتر برادوی این قضیه را بفهمد دود از کله‌اش بلند می‌شود. اخلاق در تئاتر هم دچار دگرگونی مخربی شده است و چیزی به عنوان اخلاق بازیگری نداریم و بازیگری داریم که هم زمان در ده پروژه تلویزیونی، سینمایی، خانگی و تئاتر بازی می‌کند. باز یگر قبلی این اجرا که بیست شب با ما تمرین کرد و به علت بی نظمی گذاشت و رفت و مجبور شدیم در مدت کم بازیگر دیگری جایگزینش کنیم. اینها در اجرای این نمایش پدر من را در آورد. در هر صورت باز تاب کلیت کار مورد نظر مخاطب قرار گرفت و مخاطبان با سطح معلومات متفاوت چه حرفه‌ای و چه آماتور از دیدن نمایش راضی بودند و به طور حتم دیگر نمایشی در تئاتر شهر روی صحنه نمی‌برم.

یکی از نقاط عطف دوران کاری شما همکاری با نصرت کریمی است؟

نصرت کریمی یک آدم آر تیست و چند وجهی بود و یک انسان به تمام معنی، ایشان مدتی در لاپراتور وزارت فرهنگ و هنر با پدرم همکاری داشتند. در دانشگاه با دختر ایشان ماندانا کریمی همکلاس بودیم و کارهای مشترکی انجام دادیم و موقعی که درباره من حرفی مطرح شده بود ایشان از دخترشان پرسیده بود این سعید ذهنی چه نسبتی با جعفر ذهنی دارد و موقعی که فهمیدم من پسرش هستم پیغام داد که به دیدنش بروم. بعد از رفتن به خانه استاد ایشان به من گفت چند کار برای تلویزیون بدون اینکه اسمش در تیتراژ بیاید ساخته و خواست که برایشان موسیقی بسازم. در این جلسه مجسمه‌ها و کاکتوس‌های استاد را دیدم و بسیار از مصاحبتش لذت بردم. در کل برای ۵۰ آیتم عروسی ایشان در آن دوره موسیقی ساختم.

درباره آخرین فعالیت‌تان هم توضیح بدهید؟

در دورن کرونا فرصتی شد بعد از انتشار آلبوم اولم (هلال کاروان) برای ارکستر سمفونیک مروری به آثار موسیقایی‌ام داشته باشم و با دوستانی نظیر علی جعفری نشستیم و آلبوم «آهسته با ما» را منتشر کردم که در پلتفرم‌های بین‌المللی نظیر آمازون و گوگل هم بسیار مورد استقبال قرار گرفت. مدتی هم است که مشغول آماده سازی آلبومی درباره زندگی مولانا به نام «رستاخیز عشق» هستم که طرحش را محمدرحمانیان نوشته و قبلاً در پاریس اجراش کرده بودیم.